



**سال گذشته در آستانه
سال نو «بم» و امسال
«ایقانوس هند» . در هر
دو فاجعه هزاران نفر جان
باختند . قهر طبیعت و
نظام ظالمانه موجود هر
روزه از انسانها تلفات می
گیرد**



تشکیل سازمان سراسری پناهندگان
از نظر شما چه بود؟

ثریا شهابی: سازمان سراسری
پناهندگان ایرانی، انشعابی از
فدراسیون سراسری پناهندگان
ایرانی، است. ما در بیانیه این
انشعاب که در بیمرز ۱ چاپ شده
است، دلایل این جدایی را توضیح
داده ایم. این انشعاب، علیرغم
اینکه حامل اختلافاتی در سیاست
ها و شیوه‌های کار است و در فرصتی
حتما باید در مورد آن صحبت کرد،
اما در روز و زمانی که اتفاق افتاد
اجتناب پذیر بود. به این معنی
زودرس بود!

گفنگوی بیمرز با ثریا

شهابی

۳۰ دسامبر ۲۰۰۴

مینو همیلی: لطفا خودتان را برای
خوانندگان نشریه معرفی کنید .
من ثریا شهابی از موسسین سازمان
سراسری پناهندگان ایرانی و عضو
دبیرخانه آن هستم.

مینو همیلی: آیا امکانش هست به
گوشه ای از تجاربتان در طول سالها
کار و فعالیت در زمینه پناهندگی
اشاره ای داشته باشید؟

ثریا شهابی: فعالیت در زمینه
پناهندگی را از سالهای ۱۹۸۹ -
۱۹۹۰، شروع کرده ام. کارم را با
نوشتن در مجله همبستگی، در
سالهای آغازین گرفتن فدراسیون، که
آن روزها مردم آن را بنام شورا
میشناختند، شروع کردم. طی
سالهای ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۹ و با تغییر
رهبری فدراسیون، مسئولیت دبیری
فدراسیون و سردبیری نشریه ماهانه
همبستگی را بعهده داشتم. تغییر
رهبری فدراسیون در این سالها، توأم
بود با تغییر ریلی در سیاست ها
و شیوه های کار فدراسیون که من
مسئولیت این تغییر ریل را بعهده
داشتم. اگر لازم باشد در فرصتی در
این مورد بیشتر توضیح خواهم داد.
مینو همیلی: علت انشعاب از
فدراسیون پناهندگان ایرانی و

به اعتقاد من علیرغم اختلافات
موجود، کسانی که از فدراسیون
جدا شدند و کسانی که ماندند، هنوز
میتوانستند در کنار هم در عرصه
دفاع از پناهندگان کار کنند!
اختلافات هنوز به آن درجه ای که
میتوانست این جدایی را اجتناب
ناپذیر کند، تعمیق نشده بود! فرصت
تعمیق شدن نیافت! هنوز تعداد
زیادی از فعالین و اعضا فدراسیون و
دنیای بیرون، از وجود این اختلافات
اطلاع نداشت! صف بندی های
سیاسی به شکلی که بتواند اختلاف
در سیاست و شکل کار را نشان دهد
شکل نگرفته بود.

فدراسیون تاریخچه غنی از "هضم
کردن" و تحمل کردن انواع و اقسام

گرایشات سیاسی را در درون خود،
دارد. به این معنی پیشتر نهادی
"حزبی" بسته و محدود به اعضای
با اعتقادات یکسان و مشابه، نبود!
ما در سنت خود، گاهای مسئولیتی
با گرایشات سیاسی بسیار متفاوتی
از "چپ" تا راست" داشته ایم. تعلق
سیاسی خارج از فدراسیون، هرگز
موجب تقابل جدی در فدراسیون
نشده بود. بنا به تعریف فدراسیون
می بایست ظرفی باشد که هر کس
از هر حزب و سازمان و گروهی
بتواند عضو، فعال و یا کاندید
رهبری آن شود! تنها شرط عضویت
و فعالیت در فدراسیون علاقمندی به
فعالیت با آن بود! پیشتر هنگامی
که رهبری فدراسیون در سال ۱۹۹۵
تصمیم گرفت که این نهاد را منحل
کند، ما تنها با یک مبارزه سیاسی
علنی و قانونی و شفاف بر سر نحوه
رهبری این نهاد و با تقابل یک
پلاتفرم سیاسی و تشکیلاتی، مقابله
کردیم. و در ← ۲

کاربدستان دولتی گفته است که مردم
زیادی عجله دارند! و استاندار
کرمان اعلام کرده که خدمات دولت
در بم قابل دفاع است . هیچ آمار
دقیقی از میزان کمک های مالی
برای بازسازی شهر بم که در اختیار
جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته در
دست نیست ، اما فقط یک رقم آن از
سازمانهای خیریه به گفته کریمی
استاندار کرمان ۱۰۰ میلیون دلار
بوده که ۳۴ میلیون دلار آن هزینه
شده است . و باز کریمی در جواب به
یک خبر نگار از این اعتبارات برای
بازسازی بم اسم برده است . ۲۰۰
میلیون دلار از طرف بانگ جهانی ،
۲۰۱ میلیون بانگ توسعه ، ۶۰
میلیون دلار بانگ ژاپن و ۲۰
میلیون دلار از طرف اسپانیا ، اینها
درصد کمی از کمکها و اعتباراتی
است که در اختیار رژیم اسلامی قرار
گرفته و از آن اسم برده می شود.
کمکهای وسیع مردمی در داخل
ایران و کمکهای خارجی بلاعوض که
برای پروسه بازسازی اختصاص داده
اند بدون شك چندین برابر آمار است
که مسئولین جمهوری اسلامی
عنوان میکنند . کاربدستان رژیم
اسلامی برای توجیه بی لیاقتی خود
و سرپوش گذاشتن بر بی توجهی
نسبت به سرنوشت بازماندگان و
اختلاس مالی در پروسه بازسازی
شهر، از گفتن حقایق بم سر باز می
زنند . آیا با این کمکهای وسیع نمی
شد شهر بم را با ۸۰ هزار خانوار
(طبق آمار خود مسئولین) و با
امکانات مکفی برای باز ماندگان
ساخت؟ اغراق آمیز نیست اگر گفته
شود ← ۳

سعید یگانه

در سالگرد زلزله بم یاد قربانیان این فاجعه

انسانی را گرام بداریم

یک سال قبل شهر بم در اثر یک زلزله
تاما با خاک یکسان شد و ۴۰ هزار
کشته برجای گذاشت . اثرات مخرب
و انسانی این فاجعه بر نسل
بازماندگان آن هرگز قابل جبران
نیست . اما فاجعه آمیزتر آن است
که یکسال بعد از این واقعه هنوز
شهر بم غم انگیز است و بیشتر به
اردوگاه آوارگان جنگی شبیه است تا
به یک محل مسکونی و شهری .
هنوز اکثریت مردمی که از این
فاجعه جان سالم بدر بردند بی
سرنهاند. در چادرها زندگی می
کنند و یا در خارج شهر در خانه های
موقت با امکانات خیلی محدود
اسکان داده شده اند. اکثریت این
مردم از زن و کودک و جوان از عدم
امکانات غذایی و بهداشتی کافی
رنج می برند. طبق گزارش خبر
گزاری ها ۸۰ هزار تن از ۹۰ هزار
باقیمانده ساکنین شهر بم بی
خانمانند و ۳۷ هزار تن آنها در خانه
های موقت خارج از شهر اسکان داده
شده اند. در شرایطی که مردم
بازمانده بم از عدم امکانات و پروسه
بازسازی شهر شکایت دارند و از این
وضعیت در رنجند، سران و
کاربدستان رژیم از خدمات دولتی و
پروسه بازسازی اظهار رضایت دارند.
خامی بیشرمانه اظهار داشته که
پروسه باز سازی بم رضایت بخش
است و وقیحانه تر آنکه یکی از

**سال نو را پیشاپیش به همه پناهندگان، مردم آزادیخواه و
انساندوست تبریک میگوئیم . سالی پر از شادی، تندرستی و
موفقیت برای همه آرزومندیم
سازمان سراسری پناهندگان ایرانی**

حق انسان مرز نمی شناسد

ادامه از صفحه ۱ →
 انتخابات علنی رهبری فدراسیون را بدست گرفتیم! حتی پس از پایان این مبارزه سیاسی، کسی از رهبری قبلی و همکاران و هم فکراتش، نخواست که به خاطر این یا آن سیاست "درست یا غلط"، وارد یا نا وارد از فدراسیون خارج شوند! کسی زیر فشار قرار نگرفت! کسی از موقعیت و مسئولیت حزبی کنار گذاشته نشد! و یا نمونه دیگر، رهبری قبلی فدراسیون (مریم نمازی) اساساً از عرصه پناهندگی و از سازمانی غیر سیاسی و خیریه ای، و به اتکا فعالیت های موثرش در عرصه پناهندگی، به رهبری فدراسیون عروج کرد! نه "حزبی" بود و نه در سلسله مراتب حزبی مسئولیتی داشت و نه هرگز "حزبی بودن" شرط کاندید شدن او برای ایقای نقش در سطح رهبری این نهاد اعلام شده بود! این سنتی بود که طی بیش از یک دهه شکل گرفته بود. سنتی که به اعتقاد من سرعت طی سه سال گذشته، به عکس خود تبدیل شد.

فدراسیون، حول وحوش کنفرانس دهم شکل گرفت. در این کنفرانس دو پلاتفرم متفاوت و دو تبیین متفاوت از افق و دورنمای کار فدراسیون، در مقابل هم قرار گرفتند. یکی پلاتفرم مشترک مینا احدی و حمید تقوایی بود که تلاش داشت فدراسیون را از یک سازمان و کمپین اجتماعی - توده ای معطوف به کار پناهندگی، به سازمانی "سیاسی - حزبی" که "دفتر پناهندگی حزب" باشد و "علیه نظم نوین جهانی" مبارزه کند، تبدیل کند. دیگری پلاتفرم من بود که تلاش داشت فدراسیون را بر روی ریل قبلی خود یعنی یک کمپین اجتماعی معطوف به امر پناهندگی، بازگرداند و کنفرانس را متوجه اولویت ها و افق و درونمای همیشگی این نهاد کند!

در کنفرانس دهم، از طرف منتقدین به سیاست های رهبری فدراسیون، از طرف ما، یک مبارزه سیاسی علنی، شفاف و روشن، بر سر نحوه هدایت سیاسی و تشکیلاتی فدراسیون، براه افتاد. و به اعتقاد من کنفرانس را متوجه کم و کسری های رهبری فدراسیون کرد. این شیوه مبارزه سیاسی بود که در سنت همیشگی فدراسیون بود. کاری از جنس کارهای قبلی مان در کنگره ششم در سال ۱۹۹۵ بود، برای تغییر ریل فدراسیون. یک مبارزه علنی و سیاسی بود بر سر پلاتفرم رهبری فدراسیون در دور آتی، که میتوانست و میبایست در حادثترین شکل، به شکل گیری فدراسیون بیانیجامد. که متأسفانه از طرف رهبری فدراسیون به شیوه ای بسیار غیر سیاسی و غیر متدبیرانه تبدیل به "جنگ حزبی" و "جنگ با افراد و شخصیت ها" و "جنگ خانگی" شد! ستوالات و معضلات سیاسی که هم فکری و پاسخ گویی به آنها میتوانست موجب پیشروی فدراسیون شود، توسط رهبری غیر اجتماعی و فرقه ای این نهاد قربانی اختلافات بیرون از فدراسیون شد! رهبری فدراسیون بعد از کنفرانس دهم، بیش از پیش در قامت رهبری یک فرقه بی ربط به موضوع کار خود، ظاهر شد.

گفتم که علیرغم این اختلافات، هنوز میشد که در فدراسیون ماند و کار کرد و ما تلاش کردیم که در چهارچوب یک سازمان پناهندگی، با مخالفین خود بمانیم و کار کنیم. تلاش کردیم که اختلافات سیاسی خود با رهبری فدراسیون را، که

دیگر به اعتقاد ما بسرعت داشت فدراسیون را از ریل خارج میکرد، در چهارچوب مقررات و موازین کار فدراسیون مطرح و حل کنیم. چیزی که رهبری فدراسیون نمی توانست آن را تحمل کند.

پس از کنفرانس دهم، رهبری فدراسیون رسماً اعلام کرد که جنگ خود با مخالفین در خارج از فدراسیون را به داخل فدراسیون کشیده است! و اینکه پلاتفرم انتخاباتی اش پوشش کار و فعالیت دیگری بوده است. متعاقب این، فشار به مخالفین چه در بین پناهندگان و چه در بین مسئولین، برای تحویل دادن مسئولیت ها و کناره گیری و خروج از فدراسیون به براه افتاد! تلاش ما برای متوجه کردن این رهبری به اینکه "تسویه و اخراج از فدراسیون به خاطر اختلاف سیاسی، خلاف مصوبات و سنتن و کارکرد تا کنونی فدراسیون است" نتیجه نداد! تلاش ما برای شکل دادن به یک فراکسیون علنی - سیاسی در فدراسیون، با حملات غیر سیاسی و اقدامات غیر قانونی رهبری فدراسیون، عملاً بی نتیجه ماند! در این شرایط است که خروج از فدراسیون و تاسیس سازمان دیگری، مطرح میشود و انشعاب از فدراسیون در دستور کار، قرار میگردد. و این همانطور که گفتم، نه حاصل به سرانجام رسیدن اختلافات سیاسی در این نهاد که تازه آغاز شده بود، که محصول مسموم شدن فضای مبارزه سیاسی توسط رهبری فدراسیون بود. اقدامات این رهبری در واقع امکان انجام هرگونه فعالیت مشترک را مسدود کرده بود. ماندن در فدراسیون در چنین فضایی، دیگر اتلاف وقت و انرژی و درگیر شدن در یک سلسله "جنگ خانگی" بود که نه ما و نه جنبش پناهندگی منفعتی در آن نداشت. این چیزی بود که ما از ابتدا از آن پرهیز داشتیم. هدف ما برگرداندن فدراسیون بر روی ریل خود بود، چیزی که رهبری فدراسیون به شیوه های فرقه ای و شانتاژهای غیر سیاسی، مانع از آن بود که حتی این اختلافات مطرح شوند.

مینو همیلی: از شما میخواهم به عنوان یکی از موسسین و فعالین فدراسیون و سازمان پناهندگی توضیح مختصری بدهید در مورد اهداف و برنامه های این دو سازمان و آیا سازمان جدید در آینده همان پلاتفرم اولیه و شیوه کار را خواهد داشت؟

ثریا شهابی: در مورد اهداف آتی فدراسیون اجازه بدهید که خودشان بگویند که چه میخواهند انجام دهند. در کنفرانس دهم "مبارزه با نظم نوین جهانی" را در دستور کارشان گذاشته اند! امیدواریم کاری در این مورد بکنند و امیدواریم که در عرصه دفاع از پناهندگان فعال و موثر باشند.

اما در مورد سازمان سراسری پناهندگان، ما در بیانیه انشعاب اعلام کرده ایم که در همان سنت فدراسیون تا پیش از کنفرانس دهم کار میکنیم. به این معنی که خود را ادامه مصوبات و سنت و تاریخ این نهاد تا پیش از کنفرانس دهم میدانیم. اما به این خاطر که بسیاری از دستاوردها و اهداف و سنن فدراسیون طی سه سال گذشته به خاطر بی بضاعتی سیاسی رهبری آن، نقض شد و عملاً خاک گرفت، احیای اهداف و شیوه های کار و سنن کار اجتماعی در عرصه پناهندگی را در مقابل خود داریم. برای این کار ما به اسنادی که به روشنی بگوید که کی هستیم و چه میگوئیم و چه میکنیم احتیاج داریم. تا بتوانیم خارج از اغتشاشی که طی سالهای اخیر رهبری فدراسیون در ذهن رهبران و فعالین این عرصه ایجاد کرده است، چهارچوب فعالیت های خود را تعیین کنیم. اهداف ما، شیوه های کار ما، شاخص های موفقیت و عدم موفقیت، والویت های دوره ای ما تماماً باید بصورت مصوبات روشن در کنفرانس به تصویب برسد.

پروژه سازمان سراسری پناهندگان، همچون فدراسیون، پروژه حرب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست است. این از پروژه های جانبی حزب حکمتیست است. ما تجربه غنی در ساختن سازمانهای اجتماعی که با ایده و توسط کادرها و رهبران این حزب تاسیس و تشکیل میشود داریم. این سازمانها اساساً با حمایت سیاسی، انسانی و حتی مادی حزب حکمتیست تشکیل و یا گرفته اند و به این اعتبار یک رادیکالیسم و ماکزیالیسم ذاتی و بنیادی را حمل میکنند. اما رابطه حزب با سازمانهای جانبی خود همیشه سیاسی بوده است. این سازمانها مستقل و متکی به مصوبات و مکانیسم های تشکیلاتی خود اند. دخالت حزب در آنها همیشه سیاسی و اقتناعی بوده است. در این سازمانهای جانبی بر روی همه کسانی که به این پروژه ها

علاقتمند اند باز است. هر کس با هر گرایش سیاسی و فرهنگی و مذهبی میتواند در امر دفاع از پناهنده ایرانی در این سازمان کار و فعالیت کند، انتخاب کند و انتخاب شود! ما بیش از یک دهه است که به خیل وسیعی از "بی باور ها" باورانه ایم که میتوان کمونیست بود و رهبری جنبش های اجتماعی را هم در دست داشت! میتوان افق سوسیالیستی داشت و به نیازهای روزمره و حیاتی امروز پناهنده و زلزله زده و سیل زده و بی خانمان، به اتکا به میدان آوردن نیروی میلونی مردم انسان دوست، پاسخ داد. و نیازهای آنها را تامین کرد! میتوان افق یک جریان سازش ناپذیر و ماکزیالیست کمونیست را داشت و نان و امنیت و حق شهروندی فراریان از جهنم های اسلامی را تامین کرد. تجربه ما در فدراسیون تا پیش از کنفرانس دهم و تا پیش از عقب گرد سه سال گذشته، تجربه ای از این جنس است. این تجربه بضاعت و قدرت ما در سازماندهی و رهبری مبارزه برای هر تک خواست و مطالبه مردم را نشان میدهد. ساختن سازمان غیر حزبی و با ساختاری بشدت غیر متمرکز و باز که بتواند در عرصه پناهندگی، در این اشل و با این قدرت کار کند، آن خلالتی است که باید توسط ما پر شود. به اعتقاد من احیای سنت ما در سازمان دادن کمپین های سیاسی و اجتماعی، کاری است که در مقابل ما قرار دارد و رهبری سازمان سراسری باید چهارچوب آن را تعریف و تعیین کند.

بعلاوه، تیپ فعالین و رهبرانی که سازمان سراسری پناهندگان را تاسیس کرده اند، باید از آن مدل کاری که در سالهای اخیر در فدراسیون رایج شد فاصله بگیرند. باید از سنتی که این پروژه اجتماعی و توده ای جنبش حکمتیست را عملاً به بازوی جنبش سرنگونی "دفتر پناهندگی حزب" تبدیل کرد، و آن را محدود و از اهداف خود دور کرد، مرز و مکانیسم ها و سازمان آن را با حزب مخدوش کرد، فاصله بگیرند. سازمان سراسری پناهندگان باید تبدیل شدن به نماینده و سخنگوی دفاع از حقوق انسانی در ایران را از آن خود کند! باید بتواند دهها هزار ایرانی در خارج کشور را دور خود و اهداف انسانی خود گرد آورد! باید بتواند هر ایرانی فراری از حکومت اسلامی را در خود متشکل کند و نیروی آن را برای تحقق خواسته های



حق زندگی را برای پناهندگان محفوظ بدارید

دولت بلژیک دستورالعملی را به وزارت اتباع بیگانه و کمیساریای پناهندگان ابلاغ کرده که طبق این قانون در مدت سه هفته پرونده پناهجویان تازه وارد مورد بررسی قرار می‌گیرد. پناهنده در این مدت کوتاه برای اثبات مشکلات خود وقت نخواهد داشت. این قانون ضد



پناهندگی شانس قبولی پناهجویان را بشدت کم خواهد کرد. آقای دان ون غومدوک دبیر کانون لیگ بلژیکی حقوق بشر در گفتگو با روزنامه له بیغ با محکوم کردن این رویه آن را مخالف حقوق بشر بر شمرده، وی با اقدامات دولت و برخی احزاب سیاسی این کشور در مقابله با پناهجویان را مورد نکوهش قرار داد و از دولتمردان خواست تا در سیاستهای پناهنده‌پذیری خود تجدید نظر کرده و به پناهندگان شانس دوباره‌ای برای زندگی بهتر بدهند. وی اشاره کرد بررسی سریع پرونده‌ها همیشه دارای اشکال و ایراد خواهد بود و درک مشکلات یک پناهنده در طی سه سال بسیار ساده تر از درک واقعیتها در سه هفته می باشد. او همچنین در سخنان خود با محکوم کردن حزب راست‌گرای ولا مز بلاتگ آتر ژاد پرست خواند و سیاستهای ضد مهاجر آنها را مورد نکوهش

آقای den-von-raemdonck
دبیر کانون لیک بلژیکی حقوق بشر که به نقض حقوق بشر در رابطه با پناهند به سازمانهای راسیستی و دولت بلژیک اعتراض کرده و در روزنامه های بلژیکی و ایرانی زبان به چاپ رسیده است

اضافه انتشار هفتگی بیمرز، و سایت و ... نشان میدهد که این عرصه چقدر به سازمانی چون سازمان ما که "برای کاری که گفته است ساخته شده" نیاز دارد! نشان میدهد که چقدر کار نکرده و روی زمین مانده هست که باید انجام دهیم. به اعتقاد من کار ما در سوئد، به فعالین خود ما و به دنیای بیرون از ما نشان داد که پتانسیل و روشن بینی که در این سازمان وجود دارد میتواند طی مدت کوتاهی منشا چه کارها و تغییرات بزرگی در زندگی مردم شود. این باشکوه و افتخار آفرین است. اما ما هنوز در آغاز کاریم! به اعتقاد من ما روی سکوی پرش خود قرار گرفته ایم. اما باید پرش بزرگ و عظیم خود را انجام دهیم. برای آن باید هنوز خیلی کار کنیم.

مینو همیلی: آیا پیام خاصی برای پناهجویان در سراسر دنیا دارید؟
ثریا شهابی: پیام من به پناهجویان این است که در سازمان خود، شوند، به عضویت این سازمان درآیند و با این کار نیروی اعتراض فردی خود را در جمع متشکل و رادیکال و روشن بینی، صدها برابر کنند.
مینو همیلی: با تشکر از شما

قرار داد وی اقدامات آقای پاتریس دوآل وزیر داخلی بلژیک در دادن اقامت به پناهندگانی که بیش از ۴ سال در این کشور زندگی می کنند را مثبت ارزیابی کرد.
سازمان سراسری پناهندگان ایرانی ضمن محکوم کردن این سیاست ضد پناهندگی، هبستگی خود را با تمام پناهجویان اعلام می‌کند. و تمام تلاش خود را در مبارزه با این قانون به همراه دیگر سازمانهای مدافع حقوق بشریکار خواهدگرفت. بار دیگر اعلام میکنیم که هبستگی پناهجویان هر سیاست راست وضد انسانی را عقب میزند. ما نشان دادیم که با اتحاد خود میتوانیم پیروزی را در آغوش بگیریم. بار دیگر اعلام میکنیم که با اتحاد صد چندان به مبارزه علیه این سیاست راست میرویم.

سازمان سراسری پناهندگان ایرانی - واحد بلژیک
۳۰ دسامبر ۲۰۰۴

ادامه صفحه ۱ زلزله بم
که ۱۰ درصد این امکانات برای بازسازی بم هزینه نشده است. بیشتر این امکانات توسط سران و دست اندرکاران دولتی به سرقت رفت و غارت شد. تلفات فاجعه بم تنها به ۴۰ هزار انسان محدود نماند که زیر آوار زلزله دفن شدند. صدها کودک بازمانده از این فاجعه طعمه باندهای قاچاق انسان شدند و آنها را خرید و فروش کردند. اگر زلزله علیه هزاران انسان آنچنان بی رحمانه عمل کرد و از آنها قربانی گرفت، جمهوری اسلامی بی رحم تر و ظالم تر از طبیعت با بازماندگان این فاجعه رفتار می کند. رژیم اسلامی خود فاجعه ای است که به جامعه ایران تحمیل شده است. خلاصی از شر این رژیم اولین قدم برای جلوگیری از تلفات انسانی بیشتر ناشی از عوامل طبیعی و غیرطبیعی است. بم را نباید فراموش کرد. بم هنوز به حمایت احتیاج دارد.

وقتی که حاجی بی بی سی آخوند می شود!

اسمائل خضری
شمار زیادی از ایرانیان باهدف برخورداری از رفاه بیشتر در زندگی و برخورداری از آزادیهای بیشتر اجتماعی به دنبال خروج از این کشور و اقامت در خارج، بویژه کشورهای اروپای غربی اند، اما به دلیل دشوار بودن کسب روادید و اجازه کار و اقامت در این کشورها بسیاری از آنان به شیوه ورود غیرقانونی به این کشورها و کسب

بقیه صفحه ۳
پس از تحقیقات متوجه میشوید که آنان در آلمان تقاضای پناهندگی نکرده اند و اثر انگشتی از آنان پیدا نمیشود. دولت آلمان آنان را شبانه در خاک هلند رها میکنند و به آنان میگوید که حق ندارند وارد خاک آلمان شوند. آنان چندین شب در جاهای مختلف سیری میکنند. در اثر مشکلات فراوان و عدم تعادل روانی، مشکلات خانوادگی زن و شوهر شروع میشود و در نهایت آنان از هم جدا میشوند. ایمان مجبور میشود علاوه بر مشکلات زندگی و بی خانمانی، رل پدر را نیز برای فرزندانش بازی کند. بر اثر فشار مردمی که آنان را در کوچه و خیابان بدون سرپناه می بینند. با سفارش شهرداری سازمان زنان به آنان به مدت ۶ ماه جا و غذا میدهد. در آخرین روزهای که سازمان حمایت از کودکان به ایمان مراجعه میکنند تا با زور و بدون رضایت فرزندانش را از او جدا نمایند و در شهری که بیش از ۲۰۰ کیلومتر با او فاصله دارد به یک خانواده هلندی تحویل دهند. سازمان حمایت از کودکان معتقد بود که ایمان نمی تواند بچه ها را تربیت کند. بحث و مخالفت کودکان و مادرشان که مخالف جدا شدن از هم هستند تا ساعت ۵ صبح به دراز می کشد و در نهایت پلیس با اجبار فرزندانش را از مادر جدا می کند. هنگامی که کودکان وارد ماشین میشوند از در دیگر فرار میکنند ولی کار آنان به جایی نمیرسد و در نهایت آنان را به منزل یک خانواده هلندی انتقال می دهند. برای ایمان تقاضای دکتر می‌کنند. دکتر با تزریق آمپول و دادن قرص آرامبخش او را آرام می‌کنند. ایمان با کمک انسانهای خیر به دادگاه شکایت میکنند و در

پناهندگی متوسل می شوند، حال آنکه در اغلب موارد واجد شرایط لازم برای برخورداری از حق پناهندگی نیستند.
باور کنید این افکار و حرفها، اهداف جمهوری اسلامی است، اما از زبان مقامات عالی رتبه حاجی بی بی سی، اگر باور نمی کنید این دو مطلب را مقایسه کنید.
رادیو دولتی جمهوری اسلامی رادیو دولتی ایران به نقل از اداره اتباع بیگانه وزارت کشور، از متلاشی شدن چهار باند قاچاق

انسان و جعل اسناد به دست مأموران نیروی انتظامی خبر داده که اعضایشان برای کسانی که به دنبال پناهندگی به خارج از ایران بوده اند مدارک جعلی تهیه می کرده و آنان را به خارج انتقال می داده اند. از جمله مدارکی که در این گزارش از جعل آنها به دست اعضای این باند خبر داده شده، احکام قضایی، حتی حکم اعدام است، تا افرادی که به دنبال پناهندگی اند با ارائه آنها به مسئولان دولتهای خارجی خود را واجد شرایط پناهندگی نشان دهند.

نهایت دادگاه خانواده، پلیس و سازمان حمایت از کودکان را محکوم و اعلام می دارد که ایمان مادر خوبی برای فرزندانش میباشد. مشکل چیز دیگری است نه مادر آنان. در نهایت دستور میدهد که در اسرع وقت فرزندانش را به او برگردانند. پس از تحویل فرزندانش ایمان به او، سازمان زنان نیز او را همراه با فرزندانش زیر سقف آسمان رها میکنند.
زمانی که ایمان بدون فرزندانش تنها میباشد. شوهرش با او تماس میگیرد و در نهایت در آن شرایط سخت و با کمک مددکاران اجتماعی آنان به هم نزدیک میشوند. ایمان و همسرش به آنجا می رسند که مشکل آنان با جدائی از هم حل نمی شود چون آنان از لحاظ زناشویی با هم اختلاف ندارند و مشکل آنان آوارگی و بی خانمانی است و آن هم با جدایی از هم حل نخواهد شد.
در هوای سرد زمستان آن سال ایمان و خانواده اش چاره ای غیر از رفتن به اردن نمی بیند. خود را به پلیس معرفی می کنند تا آنان را به هر جایی که میتوانند حتی اردن انتقال دهند. آنان را به کمپ بسته ای که برای این نوع پناهندگان در هلند ساخته اند انتقال میدهند. چندین ماه همراه با فرزندانشان در آن کمپ زندانی می باشند. دولت اردن زیر بار پذیرش آنان نمیروند. دولت فلسطینی هم که در هیچ کجای جهان وجود خارجی ندارد. در نهایت بار دیگر آنان را از زندان هلند آزاد و باز به خیابان بر میگردانند.
سرنوشت ایمان و خانواده اش نشانی از ارزش به حقوق کودکان، زنان و انسان در اروپا میباشد. ایمان کشوری ندارد که به آنجا برود تا کی باید خود و خانواده اش آواره و بدون سرپناه باشند.

انسان و جعل اسناد به دست مأموران نیروی انتظامی خبر داده که اعضایشان برای کسانی که به دنبال پناهندگی به خارج از ایران بوده اند مدارک جعلی تهیه می کرده و آنان را به خارج انتقال می داده اند. از جمله مدارکی که در این گزارش از جعل آنها به دست اعضای این باند خبر داده شده، احکام قضایی، حتی حکم اعدام است، تا افرادی که به دنبال پناهندگی اند با ارائه آنها به مسئولان دولتهای خارجی خود را واجد شرایط پناهندگی نشان دهند.

خبرهای پناهندگی

هر چه دولتهای اروپایی تمهیدات و شرایط پناهنده پذیری را دشوارتر می کنند و دیوارهای اروپایی را بروی پناهجو مستحکمتر می کنند، آمار تلفات انسانی در مسیر فرار به این کشورها بالا می رود. کشورهای پناهنده پذیر، با سرنوشت پناهجویان فراری از جهنمهای اسلامی و کشورهای دیکتاتورزده بازی می کنند.

طی چند روز گذشته اجساد ۷۷ پناهجو در مرزهای عراق، ترکیه و یونان کشف شد.

به نقل از خبرگزاری آنا تولی، اجساد ۶ پناهجو در ارتفاعات سرد و یخ زده آزارات واقع در مرز ترکیه توسط یک گروه کوهنوردی کشف شد. این اجساد متعلق به یک زن ۳۵ ساله، مرد ۳۱ ساله و چهار کودک که شامل سه دختر هفت ساله، ۱۲ ساله و ۱۴ ساله و یک پسر ۹ ساله بوده است.

تحقیقات نشان داده که این اجساد سه هفته پس از مرگ آنها کشف شده است. به گفته مقامات ترکیه سالانه ۳۰ پناهجو در این ارتفاعات در اثر سرما و گرسنگی جان خود را از دست میدهند.

خبرگزاری بی بی سی خبر از مرگ ۲۱ پناهجوی افغانی، هندی، پاکستانی و عراقی در آبهای یونان را گزارش کرده است. این پناهجویان پس از یک هفته سرگردانی در آبهای دریای مدیترانه از شدت کرسنگی و تشنگی جان خود را از دست داده اند. مقامات گارد ساحلی یونان نیز اعلام داشته اند از ابتدای سال جاری تا کنون بیش از ۱۰۰ پناهجو در مسیر رسیدن به یونان در آنها غرق شده و جان خود را از دست داده اند.

خبر دیگری حاکی از مرگ ۵۰ پناهجوی عراقی در نوار مرزی شمال عراق است. تمامی این پناهجویان در اثر برخورد با یک میدان مین وسیع جان خود را از دست داده اند. به گفته مقامات سالانه در این مناطق بیش از ۲۵ نفر به قتل می رسند.

بی مرز را تکثیر و پخش کنید

زنانی که در اثر تجاوز، بی حرمتی و فرهنگ مرد سالار حاکم بر جوامع اسلام زده و دیکتاتورهابه کشورهای اروپایی پناهنده می شوند سر نوشت بهتری در انتظار آنها نیست. تن دادن به ازدواج اجباری برای ماندن و گرفتن اقامت در میان زنان پناهنده، به راه حلی برای جلوگیری از دیپورت تبدیل شده است.

طبق آمار دولتی تنها در سوئد ۸ هزار پناهنده مخفی زندگی می کنند، در هلند ۲۵ هزار پناهنده ردی و در بلژیک بنا به یک گزارش ۱۸ هزار پناهنده متقاضی ردی وجود دارند که شرایط سخت و نامطلوبی به آنها تحمیل شده است. به گزارش محمد رضا اسکندری از هلند توجه کنید. به نقل از سایت اخبار روز

سرنوشت پناهندگان در هلند کشور مهد آزادی

پایان سال میلادی است. همه جا چراغانی است و مردم در سوپرمارکت ها مشغول خرید گوشت بوقلمون، خرگوش، و بهترین مشروبات میباشند. اگر چه در بیرون مغازه ها و خانه ها سوز سرما و باد و بوران بیداد میکند اما لبخند بر لبان کوچک و بزرگ نمایان است. این در حالی است که در این کشور کوچک بیش از ۲۵ هزار نفر متقاضی پناهندگی آواره و دریدر بدون کوچکترین امکاناتی یا در مکانهای غیرمجاز در گوشه ای حیات غمگین و زندگی مضطرب خویش را میگذرانند. تعداد زیادی از آنان در زیر پل ها و یا در خانه هایی که از دور خارج شده اند به زندگی سخت خویش بدور از حمام و غذای کافی، فقط به امید اینکه روزی به آنان جواب مثبت داده شود ادامه می دهند. در میان آنها تعدادی از هموطنان ما نیز زندگی میکنند. برای اینکه کمی با درد آنان در این روزهای جشن آشنا شوید شناخت بیشتری از حقوق بشر اروپایی داشته باشید به زندگی دو خانواده، یکی ایرانی و دیگری فلسطینی میپردازم. خانوادایرانسی: حمیرا خانمی ۴۰ ساله اهل تهران همراه با سه فرزندش زندگی نیمه مرفه ای در ایران داشته است. بعد از آنکه همسرش در نتیجه سکنه قلبی دار فانی را وداع میگوید دچار مشکلات فروانی میشود. برادر شوهر حمیرا به شیوه های مختلف سعی میکند خود را صاحب بچه ها و ثروت برادر جا بزند. کم کم کار به جایی میرسد که چشم طمع آن گل می کند و میخواهد که رابطه جنسی هم با زن برادرش داشته باشد. حمیرا نمی خواهد که وارد این بحث با او شود و از این کار ابا دارد. یک روز که همه بچه به مدرسه رفته بودند. برادر شوهرش به خانه اش می آید و پس از صحبت کردن با او از وی میخواهد که با او هم بستر شود. حمیرا جواب

رد می دهد و میگوید که هیچ تمایلی به رابطه جنسی با او که همسر دارد را ندارد. در نهایت وی با زور به او تجاوز می کند و به او هشدار میدهد اگر او این راز را فاش کند او را خواهد کشت. هر هفته چندین بار او به خانه حمیرا میرود و به او تجاوز میکنند. حمیرا برای اینکه بچه ها را داشته باشد تجاوز را می پذیرد. در نهایت حمیرا به او پیشنهاد میکند تا او را به عقد رسمی در آورد تا حداقل مشکلی به وجود نیاید. برادر شوهرش از این کار سر باز میزند و میگوید که وی قادر به قانع کردن زن و دیگر برادرانش نیست و به همین شیوه باید رابطه ادامه داشته باشد. حمیرا در نهایت تصمیم میگیرد تا خود و سه فرزندش از ایران خارج شوند تا دیگر مجبور نباشد به تجاوز رضایت دهد. حدود ۵ سال پیش به هلند پناهنده میشود. داستان را بدون اینکه دست کاری کند به سازمان مهاجرات هلند توضیح میدهد. او میگوید به خاطر تجاوز به این کشور پناهنده شده است و هیچ گونه علاقه ای به برادر همسرش نداشته. اما او هر هفته چند بار مورد تجاوز برادر همسرش قرار گرفته است. حمیرا میافزاید که هر زمانی او رابطه جنسی با من برقرار میکرد درد شدیدی تمام آلت تناسلیم را فرا میگرفت. من توانایی جلوگیری از او را نداشتم و قانون نیز از من حمایت نمیکرد. من باید تا زمانی که او ارضا میشد همچنان در رختخواب و یا هر جایی که او میخواست در خدمتش بمانم. پس از یک سال دولت هلند او را از دور پناهندگی خارج می کند و حمیرا و سه فرزندش در به در میشوند. برای نجات از دریدری سعی میکند به هر کس و ناکسی که او را بخواهد شوهر کند تا فرزندانش را نجات دهد. حتی خودش به افراد پیر که بیش از ۳۰ سال از او پیرتر هستند مراجعه میکند تا با او ازدواج نمایند تا شاید اقامت هلند را دریافت کند. پس از تلاش زیاد یک ایرانی از او میخواهد تا با او در رابطه با ازدواج صحبت نماید. او به

همراه فرزندانش به نزد مردی میرود که تا به حال او را ندیده است و شناختی از او ندارد. شب در خانه او می مانند. در طول شب متوجه میشود که مرد هموطن عزیزش هم خودش را میخواهد و هم دختر بزرگش را که ۱۷ سال دارد. اول فکر میکند برای نجات از دریدری بهتر است بپذیرد اما هنگامی که به یاد تجاوز برادر همسرش به خودش میافتا میگوید که این کار را نخواهم پذیرفت. با خود میگوید این چه کاری است که من باید انجام بدهم. من به خاطر فرار از تجاوز به خودم به هلند فرار کرده ام حال باید علاوه بر خودم شاهد تجاوز به دخترم هم باشم. حمیرا و فرزندانش هر نوع کاری را انجام میدهند و خودشان را به هر آب و آتشی میزنند تا بتوانند در هلند جواب بگیرند. لازم به توضیح است که دولت هلند این نوع ازدواج را نیز به رسمیت نمی شناسد. حمیرا و فرزندانش و دیگر هموطنان ما مجبورند برای هر کس و ناکسی هر کاری را انجام دهند تا حداقل لقمه نانی و سرپناهی در هلند داشته باشند. آنان هنوز فکر میکنند شاید دولت دست راستی هلند به رحم آید و جواب مثبتی به آنان دهد. این سرنوشت زنانی است که به خاطر فرهنگ مردسالار و ارتجاعی از ایران فرا کرده اند و حال در مهد حقوق بشر مورد تجاوز قرار میگیرند. خانواده فلسطینی: ایمان خانم ۳۴ ساله فلسطینی ۶ سال پیش همراه با سه فرزند خویش بر اثر مشکلاتی که دولت اردن برای شوهرش بوجود میآورد مجبور به ترک اردن میشود. وی از طریق خاک آلمان وارد هلند میشود. آنان پس از معرفی خویش و تقاضای پناهندگی حدود یک سال در کمپ های پناهندگی منتظر جواب میمانند. در نهایت دولت هلند آنان را از سیر پناهندگی خارج و شبانه آنان را در یک ماشین حمل زندانی روانه مرز آلمان میکند و در آنجا آنها را تحویل پلیس آلمان میدهد. دولت آلمان ادامه صفحه ۳

دبیر: سعید آرمان
Saeed_arman2002@yahoo.co.uk
تلفن:
۰۰۴۴۷۷۹۱۰۸۹۴۸۷
مسؤل امور مالی
لادن داور
معاونین دبیر
مینو همیلی
minoo_homaili@yahoo.com
تلفن و فاکس
۰۰۱۴۱۶۲۰۱۴۳۱۶
سعید کرامت
keramat@symptico.com
تلفن: ۰۰۱۴۱۶۶۹۴۹۶۹۵
همکار سر دبیر:
اسماعیل خضری
smko1917@web.de
مشاور سیاسی دبیر
نریا شهابی
Soraya_shahabi@yahoo.com

آدرس و شماره تلفن
واحدهای کشوری و شهری

تر کبه: محمد محمدی
تلفن: ۰۰۹۰۵۵۵۲۰۵۴۳۰۱
mohammadi1917@yahoo.com

فنانند: اسماعیل ویسی
تلفن: ۰۰۳۵۸۵۰۳۵۷۳۵۶۴
iranps@pp.inet.fi

انگلستان: محسن ابراهیمی
تلفن: ۰۰۴۴۷۷۲۲۸۸۸۷۱۷
mohsen1244@hotmail.com

نروز: غفار غلام ویسی
Ghfar@chello.no

کانادا: مینو همیلی
Minoo_homeili@yahoo.com

سوئد: بهنام ارانی
روابط عمومی: پرشنگ بهرامی
behnamarani@yahoo.se

استکهلم: حسام منتظری
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۶۵۵۸۱۷
samazad@hotmail.com

وسترس: یوآلده گلچینی
تلفن: ۰۰۴۶۷۰۴۷۱۸۳۷۲
yogolchini@yahoo.com

واحدشمال: غفور عباس نژاد
تلفن: ۰۰۴۶۷۰۷۷۹۸۰۵۱
۰۰۴۶۶۳۷۰۵۰۷۸۹
ifrboden@hotmail.com

لبنشوینگ: حبیب الله مرادی
تلفن: ۰۰۴۶۷۰۴۵۶۵۱۵۷
habibmoradi@hotmail.com

یونوبوری: حسین مرادی
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۵۰۷۲۵۰۴
۰۰۴۶۷۳۹۶۵۵۸۱۷
samazad@hotmail.com

حق پناهندگی برای همه